



نخستین تجربه‌های داستانی جلال آل احمد، در دهه ۱۳۲۰ رقم می‌خورد. داستان‌های او در این دوره، تصویرگر زندگی سنتی و محیط مذهبی بخش‌هایی از جامعه است که در معرض تجدد و نوگرایی‌ها قرار گرفته‌اند. داستان‌های مجموعه دید و باز دید (۱۳۲۴) عموماً فاقد پیرنگ منسجم است و روایت داستانی بسط نمی‌یابد، هر چند آل احمد در نخستین مجموعه داستان‌های خود، بویژه در مجموعه داستان از رنجی که می‌بریم (۱۳۲۶)، به‌نوعی متأثر از رئالیسم سوسیالیستی است، اما وی هیچگاه موفق به خلق داستان یا رمانی با تمام ویژگی‌های این نوع از رئالیسم نشد و نه تنها آل احمد، بلکه شاید بتوان گفت با توجه به بافت و ساختار جامعه ایران، هیچ نویسنده ایرانی در آفرینش داستان یا رمانی کاملاً موفق با آموزه‌های رئالیسم سوسیالیستی موفق نبوده است. آل احمد در مجموعه داستان سه تار (۱۳۲۷) به رئالیسم انتقادی، بیشتر توجه نشان می‌دهد و می‌کوشد با پرداخت بهتر داستان‌های خود، به‌گونه‌ای نمایانگر شرایط نابسامان جامعه باشد، هر چند، گاه جملات توصیفی نالازم و سعی نویسنده در بسط برخی وقایع

حدودی متأثر از جخوف و موباسان، نگاه انتقادی خود به جامعه و سنت‌های حاکم بر آن را با چاشنی طنز همراه کرد.

**گسترش و تثبیت رئالیسم (۱۳۲۰-۱۳۴۰)**

دهه ۱۳۲۰، دهه تثبیت رئالیسم در ادبیات داستانی ایران است. رئالیسم این دوره تاحدودی متمایل به رئالیسم سوسیالیستی است و نویسندگان بیشتر دلبسته شعارهای جناح چپ و حزب توده‌اند و آرمان خود را در پیاده کردن و طرح‌ریزی حکومتی سوسیال دموکرات می‌جویند. در این میان، بسیاری از نویسندگان از جمله بزرگ علوی، آل احمد، به‌آذین، گلستان و احسان طبری به عضویت حزب توده در می‌آیند. نخستین کنگره نویسندگان ایران، نیز در سال ۱۳۲۵، مستقیم یا غیرمستقیم، رئالیسم سوسیالیستی را به‌عنوان خط مشی آینده ادبیات ایران توصیه می‌کند. بزرگ علوی در مجموعه داستان‌های ورق‌پاره‌های زندان (۱۳۲۰)، پنجاه و سه نفر (۱۳۲۱)، نامه‌ها (۱۳۳۰)، با توصیف شخصیت‌های اصلی داستان‌ها در متن وقایع سیاسی اجتماعی و رویارویی آنان با نابسامانی‌های موجود، به رئالیسم انتقادی روی می‌آورد.

مکتب رئالیسم یا واقع‌گرایی، از همان اواسط سده نوزدهم بدین‌سو، توجه بسیاری از نویسندگان را به خود معطوف داشته است. رئالیسم همواره متناسب با اوضاع خاص هر دوره، دگرگونی‌هایی را در ساختار خود پذیرا شده است. بنابراین شاید در عصر حاضر، دیگر کمتر بتوان داستان یا رمانی رئالیستی دقیقاً منطبق با اسلوب نویسندگان نیمه دوم سده نوزدهم یافت و نویسندگان رئالیست پاره‌ای از مؤلفه‌های سایر مکاتب ادبی را متناسب با ساختار کلی آثار داستانی خود به‌کار می‌گیرند. در ایران نیز مکتب رئالیسم از سوی نویسندگان، بسیار استقبال شد. برخی از آنان از همان نخستین آثار خود به رئالیسم روی آوردند و برخی دیگر با وجود گرایش به مکتب‌های ادبی دیگر، مانند رمانتیسم، سمبولیسم و سوررئالیسم در برخی از آثار داستانی خود رئالیسم را برگزیدند و آثاری ماندگار را به مخاطبان عرضه کردند.

**نخستین تجربه‌ها (۱۳۲۴-۱۳۲۰)**

نخستین نمونه‌های ادبیات داستانی نوین ایران را باید در

## مروری بر رئالیسم در گستره ادبیات داستانی نوین ایران از آغاز تا پایان دهه ۱۳۶۰

# حیات رئالیسم در گستره ادبیات داستانی ایران



خارج از طرح اصلی داستان، از انسجام ساختار داستان می‌کاهد. چهارمین مجموعه داستان او، زن زیادی (۱۳۳۱) نام دارد. نویسنده در داستان‌های این مجموعه بیش از سه مجموعه پیشین خود به رئالیسم و چگونگی آفرینش داستان خود می‌اندیشد. کنش شخصیت‌ها در مقطع زمانی و مکانی مشخصی است و غالب آنها می‌توانند نماینده گروهی از مردم باشند. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بسیاری از پنداشت‌ها و باورهای احزاب مختلف که در میان نویسندگان نیز نمایندگانی داشتند، به یکباره فرو ریخت و تاچندی نویسندگان را از صحنه پرتب و تاب فعالیت‌های حزبی و اجتماعی روگردان کرد؛ از پیامدهای این موضوع، رواج و گسترش رمانتیسمی بدبینانه در آثار چند تن از نویسندگان این دوره است. با تمام این تفاسیر، رئالیسم در متن بسیاری از آثار داستانی همچنان به حیات خود ادامه داد و بسیاری از نویسندگان نام‌آشنا با بازنگری و تردید در گذشته، به ساحت‌هایی از رئالیسم انتقادی و رئالیسم روان‌شناختی روی آوردند. بهرام صادقی در این دوره قلم به‌دست گرفت و در داستان‌های کوتاه خود که در مجموعه سنگ و مقمقه‌های خالی (۱۳۴۹) منتشر شده است، از حد گزارش ساده واقعیت فراتر رفت و با طنزی تلخ و گزنده، واخوردگی، شکست، فقر و یأس شخصیت‌ها را آشکار ساخت. آل احمد نیز در این سال‌ها، در خلق آثار داستانی

اوج رئالیسم بزرگ علوی در رمان «چشم‌هایش» (۱۳۳۱) است. این رمان که به شیوه اول شخص روایت می‌شود به عمق و درون شخصیت‌های خود نفوذ می‌کند و با ترسیم روانکاوانه آنها، رئالیسم روانی‌ای را پی می‌ریزد که در بطن حوادث تاریخی و اجتماعی به درگیری‌های روحی فرنگیس، شخصیت اصلی داستان هم می‌پردازد. صادق چوبک نخستین مجموعه داستان خود، خیمه‌شب‌بازی را در سال ۱۳۲۴ منتشر کرد. او در این مجموعه و مجموعه انتری که لوطیش مرده بود (۱۳۲۸) نشان داد که یک رئالیست افراطی است. آدم‌های داستان‌های چوبک در این دو مجموعه و مجموعه داستان چراغ آخر (۱۳۴۴) و رمان سنگ صبور (۱۳۴۵) به پایین‌ترین و گمنام‌ترین لایه‌های اجتماعی تعلق دارند، اما برخی از منتقدان، به‌واسطه نگاه بی‌طرفانه و بی‌ترحم چوبک به فساد و زشتی در اعماق جامعه‌ای بیمار و اسیر خرافات و توجه بسیار او به زندگی و لگردان، معتادان، فواحش و امثال آنان، او را بویژه در رمان سنگ صبور، ناتورالیست یا نیمه‌رئالیست و نیمه‌ناتورالیست دانسته‌اند، البته با وجود رگه‌هایی از بینش ناتورالیستی در برخی داستان‌ها، بویژه رمان سنگ صبور، باید اذعان داشت این آثار تطابق کامل با آموزه‌های مکتب ناتورالیسم ندارد و نمی‌توان آنها را آثاری صرفاً ناتورالیستی دانست.

سال‌های پایانی دوران قاجار جست و جو کرد. در این دوره، شاهد رئالیسمی انتقادی با جلوه‌های طنزگونه هستیم. رمان یا رمان‌واره‌های فارسی بیشتر در قالب سفرنامه‌اند و چندان به اسلوب داستان‌نویسی توجه ندارند. سیاحتنامه ابراهیم بیک (۱۲۷۴) نوشته زین‌العابدین مراغه‌ای با تجسم واقع‌گرایانه زندگی مردم ایران، نمونه گویایی از رئالیسم پرشور این دوره است. میرزا عبدالحکیم تبریزی معروف به طالبوف، نیز مسالک‌المحسنین (۱۲۸۴) را در همان فضاهای سیاحتنامه ابراهیم بیک، در انتقاد از جامعه ایرانی می‌نویسد.

در دو دهه آغازین سده چهاردهم هجری شمسی، دوتن از نویسندگان، تجربه‌های نسبتاً موفقی را در خلق داستان‌ها و رمان‌های رئالیستی داشته‌اند؛ محمدعلی جمال‌زاده مجموعه داستان یکی بود یکی نبود (۱۳۰۰) را منتشر می‌کند. او در دیباچه همین مجموعه داستان، از زبان ساده و عامیانه و فواید رمان سخن می‌گوید و رمان را با رویکردی واقع‌گرایانه، بهترین آینه «برای نمایاندن احوال اخلاقی و سجایای ملل و اقوام» می‌داند. صادق هدایت را نیز باید از نویسندگان پیشگام رئالیست در ادبیات داستانی ایران به شمار آورد. او در داستان‌های واقع‌گرایانه‌اش، از جمله در داستان‌هایی همچون حاجی مراد، داوود گوژپشت، آبجی خانم، داش آکل، زنی که مردش را گم کرد و علویه خانم، تا